

## دستور تاریخی زبان فارسی

### فعل دعا و تحول آن در زبان فارسی

فعل دعا از لحاظ معنی از اقسام مضارع التزامیست زیرا بر نوعی آرزو که گاهی هم به صورت نفریست دلالت میکند مانند گم گردیا ، میراد ، مریزاد ، مرواد. و امروز دعا از لحاظ لفظ هم با مضارع التزامی تفاوتی ندارد مانند زنده باشی ، نمیری و غیره ولی در قدیم فعل دعا دوساختمان ویژه و یک ساختمان مشترك با مضارع داشته است بنابراین در قدیم از لحاظ لفظ و صورت خود وجه خاصی بوده است که باید آن را وجه دعا نامید .

سه ساختمان قدیم فعل دعا از اینقرارند :

۱- نخستین ساختمان ویژه دعا از تبدیل «فتحه» پسوند های فاعلی فعل

به الف (۱) (در مضارع مجرد یا مضارع بانی) صورت می گیرد مانند تبدیل نشیند و بیامرزد به نشیناد و بیامرزاد و تبدیل بینم به بینام مثال :

فدیتک یعنی در عوض تو بادام (تفسیر ابوالفتوح رازی به نقل از لغتنامه) برو که روزاذاشمس کورت بینام بنات نعش فلك را بریده موی و مصاب

(خاقانی تصحیح دکتر سجادی ص ۵۳) .

گفت ای آزاده بخت یزدانت از چشم بد نگاه دارد ( دارابنامه بیغمی

ج ۱ ص ۶۳۳ تصحیح دکتر صفا ) (۱) هلال گفت خان و مسانت برگرداد

(دارابنامه ص ۴۷۸ ج ۱) .

۱- این میانوندگویا همانست که در پهلوی هم وجه التزامی می سازد مانند بوات

از این ساختمان فقط اول شخص و سوم شخص مفرد آن را دیده‌ام .

## یاد آوری

گاهی با الحاق ضمیر فاعلی دیگر به آخر سوم شخص مفرد دعاصیغه‌های دیگری هم از این ساختمان می‌سازند مانند «بادی» و «بادند» و «زیادی» .  
مثال : بادندا (۲) (دانشنامه علائی به نقل از لازار بند ۴۷۴).

غریق رحمت بادی به قسمت اول - دوم زمغفرت و خرم بسر سرت افسر (سوزنی به نقل از لغتنامه) .

زیادی خرم و خرم زیادی      میان مجلس و شمشاد و سوسن

(منوچهری)

این ساختمان گاهی با «به» تأکید و زینت همراه هست مانند بیامر زاد ،  
بیخشایاد ، برساناد گاهی نیز با «همی» توأمست مانند :

یابود (یه‌فتح باء) یعنی باد وهات پهلوی و هاذماتوی که وجه التزامی « هست » بشمار می‌روند (دستور زبان فارسی میانه ص ۱۳۷) و با توجه به اینکه بواد و باد در فارسی هم هست این حدس قریب به یقین به نظر می‌رسد . مثال از فارسی .

دی و فرودینت خجسته بواد      در هریدی یرتو بسته بواد

( شاهنامه بروخیم ص ۱۱۱۰ )

۱- مشخصات کتابها همانهاییست که بار اول پس از آنها نوشته می‌شود .

۲- مراد از «لازار» در این مقاله کتاب ژیلبرت لازار ( Gilbert Lazard )

است به نام *Lalangue des plus anciens Monuments de la prose persane*

یعنی « زبان کهنترین آثار نثر فارسی )

و ندر آن سلسله می بود همی تا به کنون

وز کنون نیز بماناد همی (۱) تا محشر

(دیوان بهار ج ۱ ص ۴۳ چاپ امیر کبیر)

۲- ساختمان ویژه دوم دعا از الحاق پسوند «ا» به ساختمان اول حاصل

می شود و میتوان آن را دعای مؤکد خواند مانند بادا و مبادا و بادندا و مرسادا .

بنام ایزد احسنت و خد نکو خلقی

ز چشم بد مرسادا به دولت تو گزند

(سوزنی لغتنامه)

این ساختمان گاهی کار مضارع التزامی امروز را می کند مانند هرچه

بادا باد (یعنی هرچه باشد) و گاهی نیز کار مضارع اخباری میکند مانند : این

سخن را متالی آوریم از علم هندسه این مثال شکل نخستین بادا از کتاب اقلیدس

با ما خطیست نشان وی A . B بادا (دانشنامه علائی مثال از لازار بند ۴۷۵)

که «بادا» به معنی «است» آمده .

سال ۱۳۸۰ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- همی بیشک در این بیت نشانه وجه اخباری نیست بلکه اینجا تنها واژه استمرار

است زیرا «همی» و «می» در قدیم برخلاف امروز بر دعا و امر و مضارع التزامی و ماضی

التزامی نیز داخل می شده و امر استمراری (میرو و عمیرو) و مضارع التزامی استمراری

(می رود به همی برود) و دعای استمراری (مانند آنچه دیدیم) می ساخته است . گاهی نیز

همی و می در امر و مضارع التزامی و دعا معنی استمراری نداشته و اصولاً دارای نقشی

نبوده یا برای تأکید می آمده است این حالت در مواردیست که غالباً همی با فعل فاصله

دارد و یا بعد از آنست .

« بادا » گاهی فعل معین می شده است مانند « دانسته بادا » به معنی بدانند در این مثال از روضه المنجمین : دانسته بادا خواجه راکه ... (مثال از بند ۴۸۷ لازار) یعنی خواجه بدانند که . لازار دانسته بادارا نوعی زمان مرکب (Périphrase) می داند که صورت فعل معلوم دارد اما در معنی فعل مجهولست و ضمناً آنرا دعا دانسته است که فرض اخیر او درست نیست زیرا معنی مضارع التزامی و امر غایب را می دهد .

۳- ساختمان سوم فعل دعا که با مضارع مشترکست از الحاق به مضارع مجرد (رود) یا به مضارع بائی (برود) حاصل می شود مانند بیندا ، گم گردیا ، زنده باشیا صورت منفی این صیغه دعا بسا « م » صورت میگیرد و تقریباً از ساختمانهای خاص فعل دعاست و به عبارت دیگر با مضارع مشترك نیست مانند منشیندا ، شنودا :

کس مشنودا آنچه تو گوئی ما را (مسعود سعد) . وز بزرگان هیچکس منشیندا بر جای تو (سوزنی) .

مشنیندا از نیکوان جز تو کسی بر جای تو

کم بیندا جز من کسی آن روی شهر آرای تو

(شاعر نامعلوم از المعجم ص ۱۵۵ چاپ ۱۳۱۴ تهران به تصحیح مدرس رضوی و قزوینی) .

زنده باشیا زنده باشیا (ترجمه تفسیر طبری از لازار بند ۴۷۶) و گم گردیا از میان خلق (همان کتاب و همان مأخذ) ولی گاهی هم بر امر غایب دلالت می کند مانند « مروداتن تو » (ترجمه تفسیر طبری بند ۷۶۱ لازار) یعنی « نباید برود » در ترجمه فلا تذهب .

دعای منفی - دعا را با « م » منفی می‌کنند مانند منشیندا ، مشنودا ، همانادا ، مرواد : که رستم منم کم ممانادا نام (فردوسی) آن مواعید که کردی مرواد از یادت (حافظ) . چترظفرت نهان مینام (خاقانی) .  
ولی امروز در تداول دعا ونهی را با « نه » منفی می‌کنند مانند نبادا و نرو زیرا « مر » در تداول در شرف منسوخ شدنست و بطور کلی جای خود را با « نه » عوض می‌کند .

در قدیم نیز دعا به ندرت با « نه » منفی می‌شده است : مثال از بند ۴۷۶ لازار : ترسیدند که نبادا عایشه رارسوائی پدید آید (ترجمه تفسیر طبری) .

گاهی در قدیم بین « م » و فعل دعا فاصله می‌افتاده است و در این صورت گاهی خود فعل هم به قرینه حذف می‌شده است :

مه خوزان یا دوارون جای وبومت در این گفتار و این دیدار شومت (و بس ورامین ص ۱۳۸ چاپ مینوی) .

در این موارد فعل دعا گاهی بدون قرینه هم حذف می‌شده است و « مه » به تنهایی باقی ماند که کار فعل را می‌کند مانند این مثالها از سبک‌شناسی ج ۲ ص ۱۳۸ : مه تو و مه ملک مصر (اسکندر نامه) .

با چنین ظلم در ولایت توای جامع علوم الهیه مه کو و مه سپاه و رایت تو

( سنائی )

ریشهٔ « مه » در فارسی باستان و اوستا و پهلوی « ما » بوده است که مانند فارسی دری هم با فعل فاصله می‌گرفته است و هم بی فاصله از آن بکسار می‌رفته است .

« ما » در فارسی باستان و پهلوی مثل « مه » در فارسی دری با وجه امری و تمنائی می‌آمده است و علاوه بر این در فارسی باستان با وجه التزامی و

تأکیدی (Injonctif) نیز بکار می‌رفته است. (۱)

مثال برای «ما» با وجه امری در فارسی باستان: ما اپگؤدیا یعنی «مخفی مکن» (داریوش کتیبه بیستون).

مثال برای «ما» با وجه تمنائی و دعا از فارسی باستان: ابی امام‌دهیا ام ما اجمییا، ماهئینا، مادشیارم، مادراگه (داریوش کتیبه بیستون) یعنی کاش بر این کشور نه ارتش دشمن بیاید نه خشکسالی و نه دروغ.

چنانکه دیده می‌شود ساختمان اخیر فارسی باستان با ساختمان‌هایی که در فارسی دری قدیم دیدیم بسیار شبیه است.

مثال برای «ما» با وجه تأکیدی از فارسی باستان: ما ترسم (Trasam) یعنی نباید بترسم (داریوش پرسپولیس).

مثال برای «ما» در پهلوی با وجه تمنائی و تأکیدی:

هپت کسپچ کس اپسوس ما کنید یه (کسی کسی را نباید مسخره کند) (پند نامه).

مثال برای وجه امری در پهلوی با «ما» با فاصله از فعل: ماسخون هچش پرسیت (از او سخنی مپرسید).

### تحول صیغه دعا.

۱- دعا در فارسی باستان جزء فعل‌های وجه تمنائی و آرزوئی

۱- رجوع کنید به Old Persian Grammar تألیف R. G. Kent چاپ

۱۹۵۰ بند ۲۹۲ و نگاه کنید به Grammaire Duvieux - Perse تألیف

A. meillet و E. Benveniste چاپ ۱۹۳۱ ص ۲۴۴ و رجوع کنید به دستور

زبان فارسی میانه ص ۱۳۹ و ص ۱۶۸ چاپ اول بنیاد فرهنگ ایران.

(Optatif) بوده است .

۲- میانوند «۱» که در فارسی دری صیغه دعا می‌سازد در پهلوی هم بوده است مانند بوات به معنی بوادوباد .

۳- هر سه ساختمان دعا در فارسی دری امروز از بین رفته‌اند و تنها چند فعل فسرده و باقیمانده از قدیم برجای مانده است مانند باد ، بادا ، مبادا .

۴- ساختمان مشترك با مضارع که یا پسوند «۱» ساخته می‌شده تا قرن هفتم نیز بوده ولی دو ساختمان دیگر تا چند قرن بعد نیز استعمال می‌شده‌اند .

۵- امروز دعا صیغه خاصی ندارد و برای بیان آرزو و نفرین از مضارع التزامی استفاده می‌شود مانند نمیری و زنده باشی .

۶- چنانکه دیدیم پیشوند «م» چه در نهی و چه در دعا رو به انقراض است بطوری که امروز در زبان تداول بکار نمی‌رود بنابراین در تنها صیغهٔ دعای منفی که امروز برجایست در زبان گفتار به جای «م» «نه» گفته می‌شود فی‌المثل میگوئیم نبادا به جای مبادا .

#### منابع

- ۱- شاهنامه و دستور دکتر محمود شفیعین
- ۲- لغتنامه دهخدا
- ۳- المعجم فی معاییر اشعار العجم چاپ تهران ۱۳۱۴
- ۴- زبان کهنترین آثار نثر فارسی تألیف لازار چاپ ۱۹۶۳ به زبان فرانسه و چند مأخذی که در حاشیه آمده است و همچنین متوفی که نام آنها در متن مقاله برده شده است .